



مکان سنجیده شود، ولی در هر حال و با هر برداشت، ثروت زیاد و مال تکاثری را قطعاً و قطعاً نامشروع و غیرحلال معرفی می‌کند.

حکیمی حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌آورد که «شر اُمّتی الأغنیاء: توانگران، اشرار امت من هستند» و در حدیثی دیگر، پیامبر از نشست و برخاست با توانگران منع می‌کنند. او می‌خواهد بگوید همان‌طور که وجود فقر در جامعه طبیعی نیست و حتماً دلیلی دارد، وجود تکاثر (زیادداری و

زیادخواهی مال و ثروت و افتخار به آن) و اِتراف (مصرف‌های پر ریخت و پاش و نامتعهدانه و شادخواری و قارونی‌گری و بی‌دردی و لاتعه‌دی در مصرف) نیز طبیعی نیست.

می‌توان از حکیمی پرسید که اگر وجود ظلم را بپذیریم، چگونه باید با آن مقابله کنیم؟ او این حدیث را از پیامبر می‌آورد که: «خلاوند روزی (و امکانات زندگی) فقیران و نیازمندان را در اموال اغنیا و توانگران قرار داده است؛ پس اگر آنان گرسنه یا برهنه (و بی‌امکانات) ماندند، گناهش به گردن اغنیا و توانگران است (که حقوق آنان را نداده و غصب کرده‌اند)».

ایشان در الحیات تأکید می‌کند که احادیث اقتصادی اسلام را نباید صرفاً اخلاقی فهمید. این‌گونه نیست که زکات واجب تنها به زکات رسمی محدود شود، بلکه علاوه بر آن حقی در مال هر مسلمان وجود دارد که در روایات از آن به «زکات باطنی» تعبیر شده است. نکته مهم درباره این دو زکات این است که «در زکات رسمی، مبلغ پرداختی، در مورد چندگونه از مال و ثروت و محصول مطرح شده است، لیکن اهمیت زکات باطنی (غیررسمی) در این است که لزوم پرداخت، به وجود سائل و محروم و نیازمند در جامعه منوط شده است؛ یعنی چنان که گفتیم، تا وقتی در جامعه، فقری و نیازمندی دیده شود، باید از او رفع نیاز شود تا جامعه به تراز «جامعه قرآنی» برسد: یعنی جامعه منهای فقر».

نویسنده آیات و احادیث متعددی را درباره آنچه واجب است بیش از زکات پرداخت شود، می‌آورد. این وجوب تنها مربوط به پولدارها نیست. در جلد پنجم الحیات فصلی با عنوان «مواسات، اصلی بزرگ» آمده است. در این فصل «مواسات» که در روایات نشانه مؤمن راستین شمرده شده، چنین تعریف شده است: «دیگری را در مال خویش شریک قرار دادن تا آنجا که هرگونه خود از مال خویش استفاده و در آن

می‌شنویم. همچنین می‌شنویم که درآمدها و اموال میلیاردری وجود دارد یا مثلاً در فلان رستوران یک وعده شام ۳۶۰ هزار تومان است؛ اما نمی‌توانیم پیوند روشنی میان این امور و وجود فقر پیدا کنیم؛ بنابراین وقتی از استاد حکیمی می‌شنویم که از قول معصوم می‌گوید «این اغنیا و ثروتمندان‌اند که امکانات زندگی فقرا و مستمندان را می‌دزدند»، پذیرش این سخن برایمان دشوار است. اصلاً اگر دزدی و غارت و چپاول صریحی

در جامعه وجود می‌داشت، ممکن بود کسی در مقابل آن سکوت کند؟ و اگر از کسی دزدی و چپاولی صورت بگیرد و یا حقی از او ضایع شود، آیا ممکن است ساکت بنشیند و هیچ نگوید؟

همه این مسائل نشان می‌دهد که ما هنوز نتوانسته‌ایم مسئله عدالت را در جامعه خود مطرح کنیم و این از اقتضائات جامعه جدید است که در آن مسئله عدالت اصلاً طرح نمی‌شود؛ اما حکیمی مسیری به کلی متفاوت را می‌پیماید. او به تعبیر خود پنجاه سال است که می‌گوید: «اگر عدالت اجرا شود، همه مردم بی‌نیاز می‌شوند.» (ان الناس یستغنون، اذا عُدل بینهم)؛ پس اگر فقر هست، عدالت اجرا نشده است و اگر عدالت اجرا نشده است، حکومت اسلامی تحقق پیدا نکرده است. به نظر حکیمی همین بیان، معنای عدالت را نیز مشخص می‌کند. عدالت، یعنی نبودن فقر. اگر جایی فقر وجود دارد، حتماً در آن جا ظلمی صورت گرفته است. حکیمی این حدیث را می‌آورد که «توانگران، دزدان امکانات فقرا هستند»؛ اما می‌داند که این دزدی، دزدی ابواب فقه نیست و نمی‌گوید که باید طبق این حدیث علیه توانگران در دادگاه اعلام جرم کرد و بر آن‌ها حد سرقه جاری کرد، بلکه این‌گونه ادامه می‌دهد: «و این چگونگی تأسفبار و ویرانگر، همان جنگ فقر و غناست؛ زیرا انسان، با دزدان حق خود و امکانات زندگی خود، همواره در حال جنگ است و باید باشد. انسان باید حق حیات و زندگی (امکانات خود) را از حق ربایان و توانگران بگیرد».

فقر نشانه وجود ظلم است، چنان‌که وجود ثروت‌های هنگفت هم نشانه وجود ظلم است. حکیمی دو حدیث می‌آورد و به احادیث دیگری که در جلد سوم تا ششم الحیات آمده است، ارجاع می‌دهد که در آن‌ها برای مال حلال حدودی معین شده است. این حدود ارقام مشخص و متفاوتی از دَرهم است. او در ادامه می‌گوید: «البته، این مبلغ‌ها که در احادیث آمده است، تقریبی است و باید با اقتصاد زمان و شرایط